



ما پیروزی توحید را می بینیم

دفاعیات ناصر صادق در بیدادگاه سلطنت (۱)

ب - تحلیل کارشناسی جامع از نحوه دخالت تدریجی نیروهای مسلح در پرونده‌های ماهیتاً سیاسی و زیر پا گذاشتن قانون اساسی مشروطیت که موجب سرکوب مردم و سپس سقوط شاه گردید.

ج - نشان دادن توانایی نسل جوان که در آن سال‌ها، در زندان‌های مخوف شاه بدون دسترسی به کتابخانه و اینترنت و امکانات دیگر چنین دفاعیات عمیق و مستدلی را ارائه کردند.

د - جبران ترفندهایی که پس از انقلاب در جهت بی‌ریشه کردن بوته‌های انقلاب انجام شد تا این گونه تلقی شود که انقلاب مانده‌ای بود که غروب روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ از آسمان به زمین آمد. دست‌اندرکاران این ترفند ها با این روش خود می‌خواستند تلاش‌های مجاهدین انقلاب مشروطیت، نهضت جنگل، نهضت ملی و رادیکالیزم دهه پنجاه به بعد را نفی کرده تا بتوانند در معادلات راهبردی نیروهای حاضر در صحنه، نقش منفی بازی کنند.

گفتنی است جوهره خط مشی شخصیت‌های مکتبی و افتخارات ملی همچون احمد رضایی، ناصر صادق و... ایثار و از خودگذشتگی برای پیشبرد اهداف ملی و دینی بوده است که در هر شرایطی به کار می‌آید و شیوه‌های متناسب با خود را به وجود می‌آورد. نه‌آنگونه که برخی ارج نهادن به چنین کسانی را تبلیغ مبارزه مسلحانه می‌دانند. آیا تجلیل از حرکت سیدالشهدا هم به این معناست که ما در یک جامعه بزرگدی به سر می‌بریم و باید دست به قیام بزنیم؟ ما معتقدیم که این گونه شبیه سازی‌ها رویه صحیحی نیست، به ویژه آن که در شرایط کنونی این دست‌های مرموز هستند که سعی می‌کنند با تبلیغ خط مشی براندازی نیروهای صادق را به دامی پرهزینه بیندازند.

مهندس ناصر صادق در سال ۱۳۲۳ در تهران متولد و در سال ۱۳۴۶ از دانشکده فنی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل گردید. پدرش مرحوم حاج‌احمد صادق از یاران وفادار مرحوم طالقانی، از نیکان و خدمت‌گزاران مسجد هدایت بود.

ناصر تشنگی حق‌طلبی خود را با زمزمه‌های محبت‌آمیز "پرتوی از قرآن" مرحوم طالقانی در مسجد هدایت سیراب کرد و به افتخار شاگردی طالقانی نایل گشت. او پس از آگاه‌شدن از تشکیل سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۴۴ به بنیان‌گذاران این سازمان پیوست. درد دین و مردم او را به دغدغه و موجی تبدیل کرد که لحظه‌ای آرام نگرفت. پس از مجاهدت‌های زیاد به عضویت شورای مرکزی یازده نفره مجاهدین نایل و در اول شهریور ۱۳۵۰ توسط دژخیمان ساواک شاه‌دستگیر و شکنجه‌های طاقت فرسا را تحمل کرد. وی پس از دفاعیات جانانه در بیدادگاه‌های سلطنت به اعدام محکوم شد. در سحرگاه ۳۰ فروردین ۱۳۵۱ همراه با سه یار مجاهد خود علی باکری، محمد بازرگانی و علی میهن‌دوست در سن ۲۸ سالگی به شهادت رسید و با شهادت خود درخت آرمان‌های خود را آبیاری و کارنامه پرافتخار خود را امضا کرد.

دفاعیات او در بیدادگاه سلطنت از سه بخش تشکیل می‌شود، بخش اول در رد صلاحیت دادگاه نظامی، بخش دوم تذکر چند نکته و سرپل‌های مفید و بخش سوم که شامل متن اصلی دفاعیات سیاسی - ایدئولوژیک او می‌باشد.

انگیزه سیاسی - راهبردی چشم‌انداز ایران از درج دفاعیات این مجاهد شهید به شرح زیر عنوان می‌گردد:
الف - تحلیل کارشناسی دقیق از نظام شاهنشاهی.

سخنان مجاهد شهید ناصر صادق در رد صلاحیت دادگاه نظامی

حدود ۶۵ سال پیش ملت ما برای رهایی از قید حکومت استبدادی به قیام‌های خونینی دست زد، و پس از مجاهدات خونبار فراوانی در معیت رهبرانی چون ستارخان و باقرخان و حیدرخان به تغییر رژیم موفق گردید و سپس توانست از طریق نمایندگان در مجلس اول، قوانینی را به تصویب برساند. وادار کردن هیأت حاکمه به استقلال کامل و انفصال همیشگی قوه قضاییه از سایر قوای مملکت در اصل ۲۸ متمم قانون اساسی از مهم‌ترین اقدامات اوست، تا به موجب آن هر متهمی بتواند به دور از اعمال نفوذ طبقه حاکم در دادگاه‌های علنی (اصول ۷۶ و ۷۷ قانون اساسی) و بی‌طرف، هر طور که می‌خواهد از خود دفاع کند و بر همین اساس مقرر گردید هیچ مقامی حق برکنار کردن قاضی را از شغش جز به رضای خودش ندارد (اصل ۸۱ متمم قانون اساسی). اما در مورد جرایم سیاسی که حایز اهمیت مخصوص است نص صریح قانون اساسی رسیدگی به آن‌ها را جز در استثنائات قانونی، در صلاحیت محاکم عدلیه (اصل ۷۲ متمم قانون اساسی) دانسته و حضور هیأت منصفه را (اصل ۷۹ متمم قانون اساسی) به خاطر رعایت اصول انصاف که لازمه هر دادرسی سیاسی غیرمغرضانه می‌باشد، ضروری تشخیص داده است. همچنین از دیگر دست‌آوردهای خونین خلق ما در آن ایام، حق قانونی و تنفس و حیات سیاسی است، که تا آن زمان کاملاً تضییع شده بود. این حق در ضمن اصول ۲۰ و ۲۱ متمم قانون اساسی که انتشار مطبوعات و تشکیل انجمن‌ها و احزاب سیاسی را ... آزاد اعلام می‌کند، روشن گردیده است. وجود احزاب سوسیال دموکرات و دموکرات در آن زمان مؤید این امر است. جالب این که حزب سوسیالیست، مقارن زمانی فعالیت داشت که رهبران منتخب مذهبی از طریق مجلس، بر حیات سیاسی کشور نظارت مستقیم داشتند. (اصل دوم متمم قانون اساسی، شرکت ۵ تن مجتهدین). به هر حال پس از مدت کوتاهی امپریالیسم انگلیس، که تازه از منابع بیکران نفت کشور ما لب تر کرده بود، نفوذ خود را به علت رشد مداوم جریان آزادی‌طلبی و آگاهی سیاسی مردم ایران جداً در خطر می‌دید و از طرفی انقلاب اکتبر و برافتادن تزارهای روس در شمال، او را به وحشت انداخته بود و درصدد چاره‌جویی اساسی بر آمد و چون از قرارداد ۱۹۱۹ و توثق الدوله که سند فروش ایران و ایرانی بود طرفی نیست، عوامل داخلی خود را به کار انداخته و کودتایی ترتیب داد و قدرت اجرایی را تصاحب نمود (پایان سال ۱۲۹۹). این امر که در حقیقت باید آن را پایان مشروطیت ایران دانست، سرآغاز یک دوران طولانی خفقان و بردگی سیاسی و اعمال فشار بر نیروهای ملی بود که از جمله آن‌ها سرکوبی نهضت جنگل تحت رهبری میرزا کوچک خان بود. پشتوانه این مرحله جدید، تشکیل قشون جدید و متحدالشکل بود که زمامداران وقت، بیشتر از هر چیزی برای آن جوش می‌زدند. قشونی که از آغاز به منظور جلوگیری و سرکوبی نیروهای ملی بنیان گذاری شده بود و علی‌رغم موفقیت در کوبیدن خلق‌های ما در همه جا، چه در فارس و چه در کردستان و چه در بلوچستان و سایر نقاط در برابر حمله خارجی در شهر یور ۲۰ بیش از چند ساعت نپایید و مفتضحانه تسلیم شد و این تحولات الزاماً تغییراتی در رونمای سیاسی و قضایی کشور ایجاد می‌نمود، و لذا اولاً

آزادی انتخابات به‌طور کامل از بین رفت. به طوری که در این دوران مجلس ملی به آلت بی‌اراده قیام و قعودی که صرفاً خواست‌های حاکم وقت را لباس قانونی می‌پوشاند، تبدیل شد. ثانیاً تحت عنوان پوشالی نوسازی و تجدید سازمان قضایی کشور، در زمان وزارت عدلیه داور، در سال ۱۳۰۴ استقلال قوه قضایی و قضاوت دادگاه‌ها به میزان قابل توجهی کاهش یافت. بعد از چندی در خرداد ۱۳۱۰ قانون "مقدمین علیه امنیت کشور" (یا به عبارت دیگر مقدمین علیه دیکتاتوری وقت) به تصویب رسید و بدین ترتیب قدم مهمی در محدود کردن آزادی‌های ملی و سلب حقوق اساسی ملت ایران، برداشته شد. قدمی که بر طبق اصول ۸۲ و ۸۳ متمم قانون اساسی مجازات قانونی دارد.

سپس در سال ۱۳۱۸، یعنی اوج دیکتاتوری، قانون دادرسی و کیفر ارتش به تصویب رسید و همان قشون مأمور تصفیه حساب با مبارزین شد. بر طبق این قانون، رسیدگی به جرایم سیاسی اکثراً در صلاحیت محاکم نظامی قرار گرفت و مجازات‌های بسیار سنگین تری هم تعیین شده است. مثلاً در حالی که ماده ۸۰ قانون مجازات عمومی (مصوب ۱۳۱۰) جزای



سوء قصد به رییس مملکت را بین ۱۵ تا ۱۰ سال حبس می‌داند، ماده ۳۱۶ قانون دادرسی ارتش مجازات اعدام را تجویز می‌کند. به نظر می‌رسد که تصویب کنندگان این قانون آن قدر در امتثال امر عجله داشته‌اند که حتی فرصت لغو ماده ۸۰ قانون مجازات عمومی را هم نکرده‌اند، در حالی که قانون دادرسی ارتش اصولاً باید برای جرایم و افراد نظامی باشد نه سیاسی. پس از شهریور ۲۰ به علت شرایط داخلی و اوضاع بین‌المللی برخی آزادی‌های نسبی مجدداً برقرار گردید. لیکن در سال ۱۳۲۸ و بعد از حادثه ۱۵ بهمن که دوباره امکان سرکوب کردن نیروهای ملی و محدود کردن آزادی‌ها فراهم شد، قانون راجع به صلاحیت دادگاه‌های نظامی به تصویب رسید. اما بر طبق ماده یک از این قانون، رسیدگی به جرایم مذکور در قانون مجازات مقدمین علیه امنیت کشور مصوب ۲۷

مشخص شده و مجاهدین راه آزادی و پیشرفت توده‌های فقیر ایرانی مقام واقعی خود را باز خواهند یافت:

۱- وجود محاکم نظامی و قوانین دادرسی و کیفر ارتش و تعمیم صلاحیت آن‌ها در مورد جرایم سیاسی تجاوز آشکار به حقوق اساسی و آزادی‌های ملی و همان مشروطیت کاغذی است که امروز به اتهام اقدام علیه اساس آن، محاکمه می‌شویم.

۲- محاکم نظامی به علت ماهیت فرمایشی نظامی، و وجود سلسله مراتب و درجات نظامی از استقلال نظر لازم برای رسیدگی به جرم سیاسی برخوردار نبوده و کاملاً تحت نفوذ هیأت حاکمه و دستگاه‌های وابسته آن، و مجری خواست‌های غیرقانونی آن‌هاست و از این حیث ناقض اصل تجزیه قواست. آن‌ها از پیش در ساواک به ما گفته‌اند که سرنوشت خود و

بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دکتر مصدق فقید، رهبر نهضت ملی ایران، و کشتار عده بسیاری از مبارزین و آزادی خواهان ما که منجر به روی کار آمدن یک سری دولت‌های غیرقانونی دست‌نشانده شد، مجدداً دست هیأت حاکمه در محدود کردن آزادی‌های ملت، باز شد. ابتدا فرمانداری نظامی بر سرنوشت مردم حاکم گردیده و سپس با تصویب قانون ساواک در سال ۱۳۳۶ توسط مجلس فرمایشی وقت، اتهامات سیاسی کلاً در حیطه صلاحیت و رسیدگی دادگاه‌های نظامی و قوانین دادرسی و کیفر ارتش قرار گرفت، بر طبق همین قوانین است که زمامداران کشور همیشه ادعا کرده اند که در ایران مجرم سیاسی و زندانی سیاسی، وجود ندارد.

دوستانتان در گرو مدافعات شما می‌باشد، و آیا این می‌رساند که اصل بر دادرسی بی‌طرفانه از اتهامات وارد است؟

۳- طبق تصریح اصل ۷۹ متمم قانون اساسی حضور هیأت منصفه در دادگاه ضروری است.

۴- بر طبق اصل ۷۲ متمم قانون اساسی و رویه قضایی ایران که در گذشته چندین بار هم اعمال شده، منجمله در محاکمه دکتر ازانی فقید و یارانش و حتی قبل از سال‌های شهریور ۲۰، و با توجه به آن چه فوقاً در مورد قانون اساسی تذکر داده شد، رسیدگی به جرایم سیاسی در صلاحیت محاکم دادگستری است.

خرداد ۱۳۱۰، فقط در آن قسمت که به تشکیلات و مرام اشتراکی مربوط می‌شود، در صلاحیت دادگاه‌های نظامی قرار گرفت. ولی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دکتر مصدق فقید، رهبر نهضت ملی ایران، و کشتار عده بسیاری از مبارزین و آزادی خواهان ما که منجر به روی کار آمدن یک سری دولت‌های غیرقانونی دست‌نشانده شد، مجدداً دست هیأت حاکمه در محدود کردن آزادی‌های ملت، باز شد. ابتدا فرمانداری نظامی بر سرنوشت مردم حاکم گردیده و سپس با تصویب قانون ساواک در سال ۱۳۳۶ توسط مجلس فرمایشی وقت، اتهامات سیاسی کلاً در حیطه صلاحیت و رسیدگی دادگاه‌های نظامی و قوانین دادرسی و کیفر ارتش قرار گرفت. اعم از این که به تشکیلات و مرام و رویه اشتراکی مربوط باشد یا نباشد. بر طبق همین قوانین است که زمامداران کشور همیشه ادعا کرده اند که در ایران مجرم سیاسی و زندانی سیاسی، وجود ندارد. در حالی که زندان‌های کشور دائماً از زندانی‌های سیاسی آغشته به خون پر بوده است.

اکنون با توجه به مطالب فوق دادگاه حاضر را برای دادرسی در مورد خود به دلایل زیر صالح نمی‌دانم، و تنها یک دادگاه خلق که از برگزیدگان واقعی ملت رنج‌دیده ایران تشکیل شود، می‌تواند از نظر ما برای رسیدگی به این دعوی صالح باشد. در چنین دادگاهی است که مجرمین حقیقی،

